

جمع آن = أَفَاعِل / (مثل) أَرْدِل / أَرَاذِل / أَفْضَل : أفاضل	أَفْعَل (مذكر) (مثل) أَكْبَر / فُعَلَى (مونث) (مثل) كُبْرَى	اسم تفضیل «
رنگ و عیب اسم تفضیل نیست : أحمر: (سرخ) / أعوج : کج	اگر با مِن بیاید = بمعنى تر / (مثل) أَكْبَرِین (بزرگتر از)	صفت برتری است
گاهی تغییر می کند : خَيْر ، شَر ، أَحَب ، أَعْلَى ، أَقْل ، أَعْلَى	اگر با اسم بیاید = بمعنى ترین / (مثل) أَكْبَرِالنَّاس (بزرگترین مردم)	و دو وزن دارد
اسم تفضیل برای مقایسه بین دو مؤنث « بشکل مذکر می آید أَفْعَل مثال : فاطمة أَكْبَرُ مِنْ زینب		
مثال : مَقْبَرَة / مَسْجِد / مَشْهَد	مَفْعَلَة / مَفْعِل / مَفْعَل	اسم مکان و زمان «
جمع آن = مَفَاعِل مثال : مَنَزِل : منازل / مَسْجِد : مساجد / مَدْرَسَة : مدارس		نام محل کاری است و سه وزن دارد
جمله ای که در آن عملی را با شرط و شروط بیان می شود. / إن تَجْتَهِدْ تَنْجَحْ : اگر تلاش کنی موفق می شوی		اسلوب
اسلوب شرط سه بخش دارد : الف) ادات شرط ب) فعل شرط ج) جواب شرط		شرط
مهم ترین ادوات شرط عبارتند از : مَن (هرکس) / ما (هرچه) / إن (اگر) / إذا (هرگاه)		
این ادوات بر سر جمله دارای دو فعل می آید که به فعل اول، فعل شرط و به فعل دوم، جواب شرط می گویند.		
جواب شرط یا به صورت فعل می آید و یا به صورت جمله اسمیه / مَن يُحَاوِلْ يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ ، مَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ		
اگر ادوات شرط فعل مضارع را مجزوم می کنند . (بجز نون های جمع مونث / مَن يُحَاوِلُو (ن) کثیرا يَصِلُو (ن) الی هدفه		
ادوات شرط بر سر فعل ماضی بیاید آخر فعل ماضی تغییر می کند. إِذَا اجْتَهِدْتَ، نَجَحْتَ هرگاه تلاش کنی موفق می شوی		
در ترجمه فعل شرط از حرف (ب) و در ترجمه جواب شرط از (می) استفاده کنید. إِذَا اجْتَهِدْتَ، نَجَحْتَ (هرگاه تلاش کنی موفق می شوی)		
نکره : اسمی که بر شخص یا شی ناشناس دلالت کند. مثال) جَاءَ طِفْلٌ (کودکی آمد)		اسم نکره و
معرفه : اسمی که بر شخص یا شی معین دلالت کند. مثال) جَاءَ الطِّفْلُ (آن کودک آمد)		معرفه
اقسام اسم معرفه عبارتند از: ۱) ضمیر / ۲) اضافه / ۳) عَلم / ۴) اسم ال دار / ۵) موصول / ۶) اشاره		
گاهی تنوین را علامت اسم نکره می دانیم و در ترجمه آن از کلمه «ی یا یک» استفاده می کنیم.		
اسم نکره غالباً تنوین می پذیرد اما اسم «عَلم» که معرفه می باشد نیز گاهی تنوین می پذیرد. مثال) رَجُلٌ (مردی) / عَلِيٌّ (اسم عَلم)		
معرفه به (ال) : اسم نکره ای که به اول آن «ال» اضافه شود معرفه به «ال» نامیده می شود که به آن «ذوالام» نیز می گویند، این اسم هیچگاه مضاف واقع نمی شود و یا تنوین نمی گیرد. مثال) الرَّجُلُ «(ال) دارد پس تنوین نمی گیرد»		
معرفه به عَلم : عبارتست از اسمی که به یک شخص یا چیز خاص دلالت کند. مثال) علی ، مکه		
اگر حرف «ال» بر سر اسمهای عَلم وارد شود، معرفه به «ال» نمی باشند، بلکه باید به آنها معرفه به عَلم بگوییم. مثال) الْحَسَنِ		
گاهی اسم عَلم با وجود معرفه بودن تنوین می گیرد. مثال) علی : معرفه در جمله (هُوَ عَلِيٌّ)		
کلمه الله با وجود داشتن «ال» معرفه به عَلم محسوب می شود. مثال) الله : معرفه به عَلم		
اسم نکره + فعل = در ترجمه حرف ربط «که» می آید.		قواعد اسم
مثال : شَاهِدْنَا سَنَجَابًا يَقْفُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ. / سَنَجَابِي رَا دِيدِيمُ که از درختی به درختی می پرید.		نکره همراه با
فعل ماضی + (اسم نکره) + فعل مضارع = در ترجمه حرف ربط که + ماضی استمراری می آید.		ترجمه فعل
مثال : رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت		
فعل مضارع + (اسم نکره) + فعل مضارع = در ترجمه حرف ربط که + مضارع التزامی می آید.		
أَفْتَشُّ عَنْ مَعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ دُنْبَالِ فَرَهْنِگِ لَغْتِي می گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می کند)		
ماضی + (اسم نکره) + ماضی اِشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ (دیده بودم) / امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)		

فعل مضارع درحالت عادی مرفوع است وعلامت رفع آن ضمه، یا داشتن نون رفعی می باشد. مثال) يَذْهَبُ / يَذْهَبَانِ	قواعد ترجمه فعل مضارع
مضارع منصوب: حروف ناصبه (آن، لَنْ، كَيْ، لَ، حَتَّى، لَ، وَ ...) + فعل مضارع = مضارع فتحه دار یا بدون نون (بجز نون جمع های مونث) مثال) لَنْ يَكْتُبَ / كَيْ يَنْصُرُوا / يَذْهَبْنَ: می روند / كَيْ يَذْهَبْنَ: تا بروند	
لَنْ + فعل مضارع = آینده منفی / لَنْ يَذْهَبَ (نخواهد رفت)	
حروف (أَنْ): به معنی که / حروف (كَيْ، لَ، لَ، حَتَّى) به معنی تا، برای اینکه = به معنای مضارع التزامی يَحْكُمُ: داوری می کند / حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند / يُحَاوِلُونَ: تلاش می کنند / أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند تَفْرَحُونَ: شاد می شوید / لَکي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید / يَجْعَلُ: قرار می دهد / لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد	
مضارع مجزوم: حروف جازمه (لَمْ، لَمَّا، لِأَمْرٍ، لَانْهِي) + فعل مضارع = مضارع ساکن دار یا بدون نون (بجز نون جمع های مونث) مثال) لَمْ يَكْتُبْ / لَمْ يَنْصُرُوا	
نون در صیغه های (۱۲، ۶) یعنی جمع های مونث فعل مضارع، حذف نمی شود. لِيَكْتُبَنَّ (نون حذف نشد)	
(لَا جازمه + فعل مضارع مخاطب مجزوم) = فعل نهی (امرحاضر منفی) / (در ترجمه معنی دستوری دارد) مثال) لَا تَيَاسُ: ناامید نشو	
(لَا جازمه + فعل مضارع غایب و متکلم) = فعل امر منفی غایب و متکلم / (در ترجمه معنی نباید دارد) مثال) لَا يُسَافِرُوا: نباید سفر کنند.	
(لَمْ جازمه + فعل مضارع) = ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی / لَمْ يَذْهَبَ (نرفت) / لَمْ تَذْهَبُوا: نرفته اید	
(لَ جازمه + فعل مضارع غایب و متکلم) = فعل امر غایب و متکلم / (به معنی مضارع التزامی و باید) / لِيَفْهَمُوا (باید بفهمند) / لَتَرْجَعْ: (باید برگردیم)	
حرف(لَ) در اول جمله جازمه به معنی (باید) و در وسط جمله ناصبه به معنی (تا) است. مثال) لِيَذْهَبَ (جازمه) / هُوَ يَرِيدُ لِيَتَكَلَّمَ (ناصبه)	
بعد از حرف (ف) جمله آغاز می شود و (لَ) بعد از آنها جازمه خواهد بود. مثال) فَلْيَنْصَفْ (لَ جازمه)	
حرف «لَ» بر سر بیشتر ضمیرها به «لَ» تبدیل می شود بجز لی؛ مثال: لَهْ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لَهُمَا، لَكَ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُمَا، لَنَا	
■ لَ «به معنای» مال، از آن «مانند» لَمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟؛ یعنی «آن سیم کارت مال کیست؟»	
■ لَ «به معنای» برای «مانند» اَشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلسَّفَرِ؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم.»	
■ لَ «به معنای» باید «مانند» لَتَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم.»	
■ لَ «به معنای» تا «مانند» ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِيَشْتَرِيَ بَطَارِيَةَ لِحَوَالِي؛ یعنی «به بازار رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم.»	
حرف «لَ» پس از حرف هایی مانند «و، ف» معمولاً ساکن می شود؛ مثال: ف + «لَ» + يَعْمَلُ = فليعمل: پس باید انجام دهد.	

فعل های پرکاربرد «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ وَ أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند	معانی افعال ناقصه
به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مَغْلَقًا. در بسته بود.	
به معنای «است»؛ مثال: إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا؛ ۲۴ = بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است.	
كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كَانُوا يَسْمَعُونَ: می شنیدند.	
كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش آموز شنیده بود.»	
كَانَ برسر «لَ» و «عِنْدَ» به معنی: «داشت»؛ مثال: كَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةً. انگشتر نقره داشتم. / كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ. = تختی چوبی داشتم.	
مضارع كَانَ = «يَكُونُ» به معنای «می باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.	
صَارَ وَ أَصْبَحَ: معنای «شد» / نَظَّفَ الطَّلِبُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً. = دانش آموزان مدرسه شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد. مضارع صَارَ = «يَصِيرُ» / مضارع أَصْبَحَ = «يُصْبِحُ» / ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾ از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می شود.	
لَيْسَ یعنی «نیست»؛ مثال: ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ با دهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند دانایتر است.	